

استیفن لیچ و جیمز قارتالیا

معنای زندگی و فلاسفه بزرگ

مترجم: مجتبی پُردل

www.ketab.ir

عنوان و نام پدیدآور	معنای زندگی و فلاسفه بزرگ / ویراستاران [استیون لیچ، جیمز تارتالیا] مترجم مجتبی پردل.
مشخصات نشر	مشهد: انتشارات ترانه: دانیال دامون، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	۴۰۰ ص.
شابک	978-600-7061-97-8
وضعیت فهرست نویسی	The Meaning of Life and the Great : عنوان اصلی : Philosophers, 2018.
موضوع	زندگی
موضوع	Life :
موضوع	معنی (فلسفه)
موضوع	(Meaning (Philosophy :
موضوع	فیلسوفان
موضوع	Philosophers :
شناسه افزوده	لیچ، استیون دی، ۱۹۶۳-م، ویراستار
شناسه افزوده	-Leach, Stephen D., 1963 :
شناسه افزوده	تارتالیا، جیمز، ۱۹۷۳-م، ویراستار
شناسه افزوده	-Tartaglia, James, 1973 :
شناسه افزوده	پردل، مجتبی، ۱۳۶۴ - مترجم
رده بندی کنگره	BD ۴۳۱ :
رده بندی دیویی	۱۲۸ :
شماره کتاب شناسی ملی	۷۴۸۶۷۰۰ :

این کتاب ترجمه ای است از :

The Meaning of Life and the Great Philosophers,

Edited by Stephen Leach & James Tartaglia

Routledge, 2018

www.ketab.ir



انتشارات ترانه

معنای زندگی و فلاسفه بزرگ

استیفن لیچ و جیمز تارتالیا

ترجمه : مجتبی پُردل

ناشر همکار: دانیال دامون

چاپ دوم ۱۴۰۲ ، شمارگان: ۸۰۰ جلد

۲۳۰۰۰۰ تومان

چاپ و صحافی نیکو ۰۵۱-۳۸۵۴۴۰۷۵

صفحه آرای: رحمان اسدی

شابک ۹۷۸-۶۰۰-۷۰۶۱-۹۷-۸ ISBN:987-600-7061-97-8

کلیه حقوق برای انتشارات ترانه محفوظ است

مشهد، میدان سعدی، پاساژ مهتاب - تلفن: ۳۲۲۸۳۱۱۰

فہرست

- ۷..... مقدمہ
- ۱۳- کنفوسیوس و معنای زندگی: ریچارد کیم و جاشوا دبلیو. سیچریس.....
- ۲۹- بودا و معنای زندگی: مارک سیلیریٹس.....
- ۴۵- سقراط و معنای زندگی: ای. سی. کرلینگ.....
- ۵۷- افلاطون و معنای زندگی: دیوید اسکرینا.....
- ۷۳- دیوژن و معنای زندگی: ویل دزموند.....
- ۸۹- ارسطو و معنای زندگی: مونت رٹسوم جانسون.....
- ۱۰۵- سکستوس امپیریکوس و معنای زندگی: اسواوار ہرافن اسواوارسون.....
- ۱۲۱- آکوئیناس و معنای زندگی: ادوارد فزر.....
- ۱۳۵- مونتنی و معنای زندگی: اسٹیفن لیچ.....
- ۱۴۹- دکارت و معنای زندگی: جان کنگھام.....
- ۱۶۵- اسپینوزا و معنای زندگی: جینیو لویلا.....
- ۱۷۷- کانت و معنای زندگی: تری اف. گادلوا.....
- ۱۹۱- شوپنہاور و معنای زندگی: رابرٹ ویکس.....
- ۲۰۷- کی پرکے گارد و معنای زندگی: مارک برنیئر.....
- ۲۲۱- نیچے و معنای زندگی: ریموند انجلو بلٹیوتی.....
- ۲۳۷- مارکس و معنای زندگی: امی ای. وندلینگ.....
- ۲۵۱- میل و معنای زندگی: فرانس اسونسن.....
- ۲۶۵- ہایدگر و معنای زندگی: ونڈیل اوبراین.....
- ۲۸۱- کامو و معنای زندگی: ویلیام مک براید.....
- ۲۹۳- وی و معنای زندگی: لیسا مک کالو.....
- ۳۰۳- مرداک و معنای زندگی: بریجت کلارک.....
- ۳۱۹- اورتگا و معنای زندگی: پڈرو ولاس گونزالس.....
- ۳۳۳- فانون و معنای زندگی: سمونل ایمبو.....

۲۴- ویتگنشتاین و معنای زندگی: رضا حسینی..... ۳۴۵

۲۵- آیر و معنای زندگی: جیمز تارتالیا..... ۳۵۹

مراجع و منابع..... ۳۷۵

مقدمه

معنای زندگی چیست؟ بسیاری از افراد در مقطعی در طول زندگی این سؤال را از خود می‌پرسند. با سر زدن به تارنمای ExcellenceReporter.com می‌توانید ببینید بیش از ۸۰۰ تن متفکر، از تمامی قشرهای مختلف جامعهٔ امروزی، در مورد معنای زندگی چه فکر می‌کنند. اما اگر چه افراد بسیار مختلفی به این موضوع علاقه‌مندند، و چه بسا بینش‌های ارزشمندی نیز با خود به همراه بیاورند، با این همه اگر قشر خاصی وجود داشته باشد که انتظار برود پاسخ‌های به‌ویژه قدرتمندی از آن‌ها بشنویم، این قشر فلاسفه هستند. از هر چیز بگذریم، این پرسشی فلسفی است، لذا اگر داشتن سنت‌های فلسفی در جهان‌مان سودی در برداشته باشد، آن بی‌گمان روشن ساختن پرسش‌هایی مانند این است.

با این همه، برخی از افراد هم نسبت به این پرسش بدگمان‌اند، و هم نسبت به توانایی فلسفه برای پاسخ‌دادن. عقل‌باوران علمی پرسشی هستند که فکر می‌کنند بهترین پاسخ‌ها همواره علمی هستند، و متفکران مذهبی دواًتشیه‌ای نیز هستند که خواهان آن‌اند تا ایمان این نوع پرسش‌های فلسفی را ملغی سازد. اما آن‌ها می‌بایستی دریابند که با ابراز چنین دیدگاه‌هایی، به قلب قلمرو فلسفی پا گذاشته‌اند. برای آن‌که ما را متقاعد سازند که پرسش مزبور نابه‌جا و غیرموجه است، می‌بایستی استدلالی فلسفی بیاورند که از تمامی استدلال‌هایی که در سرتاسر تاریخ فلسفه در مورد این پرسش اقامه شده است مجاب‌کننده‌تر باشد؛ استدلالی که تا اندازهٔ بسیاری باعث می‌شود این‌طور به نظر برسد که گویی پرسیدن سؤال مزبور امر کاملاً معقولی است - پرسشی که بسیاری پاسخ‌های معقول می‌توان برایش به دست داد، هرچند گهگاه نسبتاً گمانه‌زنانه‌اند. از آن‌جا که این پرسش مظهر تمامی پرسش‌های فلسفی است، و از آن‌جا که بزرگان

شناخته شده بسیاری مطالب نو و بدیعی درباره آن گفته اند، هم از این رو حقیقتاً مایه تعجب بود چنانچه این پرسش پرسشی راستین، پرسشی حاکی از موضوعاتی راستین و حقیقی، نمی بود. و از آنجا که افراد بسیاری هنوز نیز این سؤال را می پرسند، و بدیهی است که برای گرفتن پاسخ به فلسفه روی می آورند، هم از این رو پاسخ های مزبور می بایستی به طور قطع منبع عالی بالقوه ای برای پرورش علاقه مندی به فلسفه باشند.

با این همه، هنوز کاری مانده که می بایستی انجام داد و آن هم این که پاسخ هایی را که فلاسفه بزرگ داده اند جدا سازیم، با توجه به این که تعداد بسیار کمی از آن ها مطالبی گفته اند که به زحمت به پایه این گفته برسد: «فکر می کنم معنای زندگی فلان و فلان است.» عبارت حقیقی «معنای زندگی» صرفاً در سده نوزدهم بود که رواج گسترده پیدا کرد. با این همه، مدت ها پیش از آن که باب شود، موضوعاتی که اکنون «معنای زندگی» بی درنگ القا می کنند به طور قطع مورد بحث قرار می گرفتند. آنچه کوشش برای خلاصه کردن نکات برجسته این بحث را با مشکل مواجه می کند این است که حتی پس از آن که این برجسته استانده و معیار در فرهنگ مان جا افتاد، موضوعاتی که بدان اشاره دارد نوعاً لابه لای چنان دغدغه های پُر شمار دیگر، و دلیل چنان گستره وسیعی از اصطلاحات گوناگون، مورد بحث قرار می گرفتند، که گهگاه به هیچ وجه روشن نیست دیدگاه های یک فیلسوف خاص در این حوزه چه هستند. حتی هایدگر، که به نحوی مستدل بیش از هر کس دیگری کوشید تا این موضوع را در طرح و نقشه فلسفه سده بیستم استوار سازد، ترجیح می داد از «معنای هستی» سخن بگوید و نه «معنای زندگی»؛ و وی به طور قطع هیچ گفته روشن و موجزی درباره آن چه فکر می کرد معنای هستی است ایراد نکرد.

وظیفه تدوین و تقویت تاریخ گنجینه نظرات فلسفی در باب معنای زندگی به خاطر پیدایش عقل باوری علمی دواشه در فلسفه انگلیسی زبان (آنگلوفون) به تأخیر افتاد. از آنجا که این موضوع به لحاظ پارادایمی (سرمنشقی) از نظر پوزیتیویست های منطقی، و نیز کسانی که تحت تأثیر و نفوذ گسترده آن ها قرار

گرفته بودند، غیر علمی می نمود، لذا رفته رفته به کناری نهاده شد. اما چنان که به نظر می رسد هر کس دیگری جدای از عقل باوران علمی دوا تشه می داند. علم قادر نیست به هر پرسشی که برای ما جالب است پاسخ دهد. پرسش هایی وجود دارند که می توانیم درباره وجودمان بپرسیم - نظیر پرسش مربوط به معنای زندگی - که علم برای پرداختن به آنها مطلقاً فاقد ساز و برگ لازم است. عین همین مطلب را می توان در مورد پرسش های بی شمار دیگری گفت که ممکن است در طول زندگی ذهن مان را به خود مشغول بدارند، نظیر پرسش های مربوط به روابط شخصی یا حرفه هایمان؛ پرسش های مربوط به این که چگونه موج بعدی نوآوری های تکنولوژیک بر ما تأثیر خواهند گذاشت؛ پرسش های مربوط جایگاه علم در فهم انسانی؛ و یا پرسش های مربوط به این موضوع که آیا اصلاً واقعیتی وجود دارد یا خیر.

البته همه می توانند پرسش های فلسفی بپرسند، و برخی ممکن است بتوانند به گونه ای مفید از دانش و معرفت علمی برای پاسخ بدان ها استفاده کنند؛ اما این ها همچنان پرسش هایی فلسفی هستند عزل نظر از این که چه کسی آن ها را می پرسد یا می کوشد تا بدان ها پاسخ دهد - «فلسفی» دقیقاً برجسیبی است که به پرسش هایی نظیر پرسش مربوط به معنای زندگی داده شده است. چه بسا عقل باوری علمی دوا تشه ما را بر آن دارد تا این طور فکر کنیم که این پرسش ها چنانچه علم نتواند بدان ها بپردازد جعلی و کاذب اند؛ یا آن که اگر چنین پرسش هایی حاکی از موضوعات موجه و به جایی هستند، در این صورت می بایستی موضوعاتی باشند که علم حقیقتاً می تواند مورد بررسی قرار دهد. اما از آن جا عقل باوری علمی دوا تشه خود بر پایه فلسفه ای مناقشه آمیز استوار است، هم از این رو نمی بایستی بدان اجازه دهیم تا ما را از علاقه مند شدن به معنای زندگی منحرف سازد. دغدغه های مربوط به موجه بودن این پرسش تنها زمانی می بایستی مورد توجه قرار بگیرند که فلسفه نهفته در پس پشت آن ها به اندازه کافی خوب و نیرومند باشد. هم از این رو، تا وقتی فلسفه مزبور آشکارا به اندازه کافی خوب و نیرومند نباشد - که از نظر ما نیست - این دغدغه ها

نمی‌بایستی در اولویت قرار داشته باشند. این واقعیت که در مورد علم آب و هوا (اقلیم‌شناسی) شک و تردید وجود دارد بدان معنا نیست که کسانی که به حرف‌هایی که این علم برای گفتن دارد علاقه‌مندند می‌بایستی ابتدا شک و تردید مزبور را مورد بررسی قرار دهند. چه ممکن است آمادگی آن را داشته باشیم که فرض بگیریم علم مزبور خوب و نیرومند است؛ و به نحوی مشابه، در مورد معنای زندگی نیز ممکن است حاضر باشیم فرض بگیریم که فلسفه نهفته در پس پشت آن خوب و نیرومند است.

همچنان‌که سده بیستم به اتمام می‌رسید، و روزگار اوج پوزیتیویسم به خاطره‌ای دور تبدیل می‌شد، گروه کوچکی بالنده‌ای از فلاسفه انگلیسی‌زبان آماده آن شده بودند تا به کار بر روی این فرض بپردازند که، دست‌کم، پرسش‌های فلسفی خوبی در حوزه مزبور وجود دارد. به مرور زمان، معنای زندگی رفته رفته این‌طور می‌نمود که آماده بازگشت به عرصه فلسفه است؛ اتفاقی که عملاً در دو دهه اخیر به وقوع پیوست، در درجه نخست به برکت کار سوزان وولف و تادئوس متز - اینان با پذیرش فعالانه عبارت «معنای زندگی» عدم امکان نادیده انگاشتن ندارد قصد و نیت‌شان را تضمین ساختند. با این‌همه، آن‌چه مباحثه بر سر معنای زندگی تاکنون کم‌داشته گونه‌ای تاریخچه راهنماست؛ [در صورت عدم وجود چنین تاریخچه‌ای] مجادلات و مباحثات مزبور در معرض این خطر قرار دارند که وظایف متعددی مشابه ابداع دوباره چرخ را بر خود تحمیل سازند. یکی از یاورهای موجود به وظیفه مستندسازی تاریخی پرسش مربوط به معنای زندگی برای نسل‌های جدید اثر جولیان یانگ موسوم به مرگ خدا و معنای زندگی^۱ بوده است، کتابی که نشان می‌دهد چه‌سان می‌توان دیدگاه‌های تلخ و متمایزی را در باب معنای زندگی در، عمدتاً، فلسفه قاره‌ای سده‌های نوزدهم و بیستم یافت. مجلد حاضر مسیر مشابهی را دنبال می‌کند اما تور خود را پهن‌تر و فراخ‌تر می‌اندازد. برای نمونه، کتاب حاضر، شامل مقاله متز درباره کوهلیت نیز می‌شود، که به یکی از

تأثیرگذارترین تأملات جهان در باب معنای زندگی می‌پردازد: کتاب جامعۀ در کتاب مقدس.

بدین سان، وظیفه ما این بود تا درباره آن‌چه فلاسفۀ بزرگ در باب معنای زندگی گفته‌اند بیشتر بدانیم و کتابی پدید بیاوریم که کار کسانی را که در این علاقه با ما انباز هستند ساده‌تر سازد. هدف از این کتاب همچنین آن است تا عرصه‌ای برای نویسندگان مان فراهم بیاورد تا دیدگاه‌هایی را در این حوزه آشکار سازند که پوشیده و پنهان یا نادیده انگاشته شده‌اند، و به بررسی موشکافانه استدلال‌هایی کهن بپردازند که هنوز نیز از قدرت و نفوذ برخوردارند. برای این کار، البته لازم بود تا منتخبی از فلاسفۀ بزرگ را برگزینیم، و به خاطر دلایل عملی و کاملاً معقول، کارمان را به بیست و هشت مقاله محدود کردیم. فیلسوفان منتخب ما - که بدون شک وقتی فهرست موردنظرمان را تهیه کردیم خود پیشاپیش بسیار مجادله‌انگیز بودند - به خاطر این واقعیت نیز بیش از پیش محدود و اتفاقی شدند که، به نحوی تقریباً اجتناب‌ناپذیر، همه کسانی که برای نوشتن مقاله از آن‌ها دعوت به عمل آوردیم حاضر به پذیرش این کار نشدند. بیشترشان پذیرفتند، اما هنوز فلاسفۀ بزرگ بسیاری وجود دارند که دوست داشتیم در این مجلد حضور داشتند؛ بوئتیوس، پاسکال، فیثته، راسل، اشتاین و نازیک نمونه‌هایی هستند که می‌توان از آن‌ها نام برد. با این همه، از گزیده حاضر خرسند، و - مهم‌تر و معنادارتر آن‌که - از کیفیت آن خوشحالیم: به نظر می‌رسد نویسندگان مدعو همگی با اشتیاق این چالش را پذیرفته‌اند. فکر می‌کنیم که نتیجه حاصل منبعی غنی و بدیع از گفته‌های روشن و ساده‌فهم درباره دیدگاه‌های مربوط به معنای زندگی است که ژنده‌ای از فلاسفۀ فقید بزرگ سیارۀ زمین بدان‌ها باور داشته‌اند. حداقل آن‌که این کتابی است که ما دوست داشتیم بخوانیم. امیدواریم همان چیزی نیز باشد که شما منتظرش هستید.